

ارتقاء الگوی کارمن والرو گارسس (۱۹۹۴) از رهگذر بررسی ترجمه‌های انگلیسی شاهکار سورئالیستی هدایت

محمود افروز*

چکیده

به سبب چالش‌های فراوان در ترجمه انواع متون، به‌ویژه ادبیات داستانی معاصر، نقد کیفی محصول ترجمه، جایگاه ویژه‌ای در مطالعات ادبی دارد. هدف از جستار حاضر، کاربست الگوی گارسس در سطح معنایی-لغوی برای نقد معادل‌گزینی دو مترجم انگلیسی (کاستلو و بشیری) بوف‌کور است. مدل گارسس شامل تعریف، تعادل فرهنگی یا کاربردی، اقتباس، بسط، قبض دستوری، معادل‌یابی عام در برابر خاص یا برعکس، و ابهام است. طبق یافته‌های پژوهش، مشخص شد لحاظ نمودن چهار مؤلفه جدید برای تحلیل داده‌ها، کاملاً ضروری است. همچنین، مشخص شد در حالی که شاخصه «ابهام» در ترجمه هیچ یک از مترجمان نمود نیافته، مؤلفه «اقتباس» بالاترین بسامد را داشته است. ضمناً شاخصه «حذف» در ترجمه بشیری نمود نیافته، در صورتی که در ترجمه کاستلو، دست‌کم در دو مورد مهم، حذفیات مشاهده شد. در مجموع، ویرایش‌های مکرر بشیری طی سالیان متمادی و دسترسی او به ترجمه کاستلو را می‌توان عواملی مهم در کیفیت ترجمه وی دانست.

کلیدواژه‌ها: ترجمه ادبی، نقد معادل‌گزینی، کارمن گارسس، ادبیات معاصر، بوف‌کور صادق هدایت.

* استادیار مطالعات ترجمه دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)،

m.afrouz@fgn.ui.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۲

۱. مقدمه

شیوه ترجمه و سطح دشواری آن می‌تواند به عوامل متعددی وابسته باشد. از این میان، نوع متن (Text-types) جزو تأثیرگذارترین عوامل است. هاوس (House 2015)، با پیروی از بوهلر (Buhler)، به سه نوع متن، محتوا-محور (content-focused)؛ صورت-محور (form-focused) و انگیزشی اشاره کرده است. متون ادبی، جزو متون صورت-محور و در دسته-بندی دیگر، زیرشاخه متون احساسی یا بیانی (Expressive texts) محسوب می‌شود. رمان بوف کور اثر صادق هدایت، به عنوان یک اثر برجسته در ادبیات معاصر به همراه دو ترجمه انگلیسی آن، پیکره پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد.

ساختارگرای روسی-آمریکایی، رومن یاکوبسن (Roman Jakobson, 2004: 139) به سه نوع ترجمه «بینا‌زبانی» (interlingual)، «بین زبانی» (intralingual) و «بینا نشانه‌ای» (intersemiotic) اشاره می‌کند. در مقاله حاضر، تمرکز اصلی روی ترجمه «بینا زبانی» است که در آن مترجم با دو متن مبدأ (source text) و مقصد (target text) سر و کار دارد.

واژگان فرهنگ-محور ('culture-specific items' or 'culture-bound terms') و نیز آرایه-های ادبی همچون تشبیه (simile)، کنایه (metonymy) و استعاره (metaphor)، از مشکلات بالقوه ترجمه بینا‌زبانی است. از این میان، جستار حاضر به نقد معادل‌گزینی برای واژگان فرهنگ-محور اختصاص یافته است.

نقد ترجمه همواره جزو مهمترین موضوعات رشته نوپای مطالعات ترجمه بوده است، چرا که نقد آگاهانه و منصفانه می‌تواند با ارائه گزارشی در خصوص نقاط ضعف و قوت ترجمه‌های فعلی، بر لزوم یا عدم لزوم ارائه ترجمه‌های ادبی مکرر صحنه گذارد. نقد ترجمه به خوانندگان برای تهیه ترجمه مترجمی خاص می‌تواند کمک کند. ناشران نیز با مطالعه نقد ترجمه، در انتخاب مترجمان مورد نظر خود می‌توانند دقیق‌تر عمل کنند. دانشجویان، ویراستاران و مترجمان نیز از گزارش نقد ترجمه منتفع می‌شوند، چرا که آشنایی با معیارهای نقد و بررسی نمونه‌های عملی، می‌تواند کارکردهای آموزشی داشته باشد. آنچه بدیهی می‌نماید آن است که محصول نقد ترجمه، بطور بالقوه، می‌تواند برای تمام ذینفعان صنعت ترجمه اهمیت فوق‌العاده‌ای داشته باشد.

در برخی مطالعات، ممکن است ترجمه‌هایی از یک رمان با یکدیگر قیاس شود که همگی یا توسط مترجمان بومی یا صرفاً توسط مترجمان غیربومی انجام گرفته‌اند. این کار در جای خود سودمند است، ولی شاید زمانی بتوان آن را پرثمرتر دانست که حاصل کار

مترجمان مختلف (مثلاً از لحاظ ملیت، زبان، جنسیت، یا مذهب) با یکدیگر تطبیق یابد. در پژوهش حاضر، دو ترجمه بوف‌کور، یکی توسط ایرج بشیری (۲۰۱۳) و دیگری توسط دی. پی. کاستلو (D. P. Costello, 1957)، مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته‌اند.

طی فرایند ترجمه، عواملی بر معادل‌گزینی مترجم اثر می‌گذارد و از آنجا که انتخاب معادل، تحت تأثیر راهبردهایی است که مترجم برمی‌گزیند (افروز، ۲۰۱۹)، یکی از معیارهای ارزیابی محصول ترجمه را می‌توان در گزینش راهبردها کاوش نمود. در این جستار، تمرکز اصلی بر مدل کارمن والرو گارسس (Carmen Valero Garcés, 1994) است. تواتر استفاده از این چارچوب توسط پژوهشگران، طی سال‌های اخیر، خود نشان از جایگاه مطلوب این الگوی نقد در میان متقدان ترجمه دارد.

با این حال، هیچ مدلی را نمی‌توان بی‌نقص و کامل دانست. البته، برای شروع کار، لحاظ نمودن یک نقطه آغازین، ضروری است. لذا می‌توان با تکیه بر الگوهای بنیادین و مشهور فعلی، کار نقد را آغاز کرد و سپس گامی در راستای ارتقاء همان مدل آغازین برداشت (ر.ک. اردودری و ملا نظر ۲۰۱۶؛ حاجی زاده و همکاران ۱۳۹۸). در حقیقت، پژوهشگران بر مبنای یافته‌های تحقیق خود می‌توانند مدل‌های فعلی ترجمه را ارتقاء بخشند. از این رو، یکی از اهداف جستار حاضر، ارتقاء مدل گارسس است. دیگر اهداف پژوهش شامل (الف) بررسی نمود راهبردهای گارسس در پیکره، (ب) تعیین بسامد هر راهبرد و قیاس تطبیقی آن در اثر هر دو مترجم، (ج) و نقد کیفی مترجمان در سطح معادل‌گزینی است.

گارسس (۱۹۹۴: ۷۹-۸۰) چهار سطح را برای نقد ترجمه متون ادبی پیشنهاد می‌دهد: سطح معنایی-لغوی (Semantic-lexical level)، نحوی-صرفی (Syntactical-morphological level)؛ گفتمانی-کارکردی (Discursive-functional level)، و سبکی-منظورشناختی (Stylistic-pragmatic level). برای تعمق بخشی به مباحث پژوهش، و به سبب رعایت حجم مقاله، امکان تمرکز بر تمام سطوح نیست؛ بنابراین، جستار حاضر با تمرکز بر سطح معنایی-لغوی در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است:

- ۱) کدام یک از شاخصه‌های گارسس در دو ترجمه نمود یافته است؟
- ۲) تواتر هر کدام از شاخصه‌ها به چه میزان است؟
- ۳) آیا نمود شاخصه‌های گارسس در برگردان مترجم بومی با غیربومی متفاوت است؟
- ۴) عملکرد کیفی دو مترجم در سطح معنایی-لغوی چگونه بوده است؟
- ۵) آیا برای نقد جامع‌تر، الحاق مؤلفه‌های جدید به مدل گارسس ضروری است؟

به طور مشخص، یافتن پاسخ برای هر یک از پرسش‌های فوق، پنج هدف اصلی پژوهش حاضر است.

رمان بوف‌کور اثر صادق هدایت (۱۹۵۱-۱۹۰۳)، در جایگاه یک رمان برجسته در ادبیات فارسی، و دو ترجمه انگلیسی آن، توسط بشیری (۲۰۱۳) و کاستلو (۱۹۵۷) پیکره پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد.

هدایت، به‌رغم آنکه از سوی برخی «مردم عادی، مذهبیون و حتی روشن‌فکران غرب-زده» مطرود بوده (احمدی، نقل در پارساپور، ۱۳۹۵: ۷۵)، همواره جایگاه مهمی در ادبیات معاصر ایران داشته است.

در خصوص مترجمان بوف‌کور، به عنوان مهمترین اثر هدایت، لازم به ذکر است که بشیری مترجم بومی و ایرانی است، در حالی که کاستلو، مترجم غیربومی و انگلیسی‌الاصل است. بشیری برای نخستین بار در سال ۱۹۷۴ به ترجمه بوف‌کور مبادرت ورزید و ده سال بعد، ویراست دوم، و نهایتاً در سال ۲۰۱۳، آخرین ویرایش ترجمه خود را ارائه داد.

در انجام این تحقیق، نخست کل رمان بوف‌کور به دقت مطالعه و واژگان و عبارات به کمک نمونه‌گیری تصادفی انتخاب و در جدول گنجانده شد. سپس، ترجمه کاستلو و بشیری بررسی و برای واژگان برگزیده، معادل‌یابی شد. در گام بعد، داده‌ها به کمک مؤلفه‌های الگوی گارسس تحلیل و نتایج در جدول ارائه شد. در نهایت، تلاش شد بر مبنای یافته‌ها، پرسش‌های پژوهش پاسخ داده شود.

۲. پیشینه تحقیق

غضنفری (۱۳۸۵) به نقد ایدئولوژیک ترجمه کاستلو پرداخته و با اذعان به این که راهکار تفصیل و تغییر عاملیت، بیشترین تواتر را در میان تصرفات مترجم داشته است، تصریح کرده که این موارد «شاهدی بر حرکت مترجم در مسیری متفاوت با ایدئولوژی کلی حاکم بر متن اصلی» است (۱۳۸۵: ۸۷). با توجه به دسترسی به ترجمه بشیری، نویسنده می‌توانست برای تکمیل نقد خود، ترجمه مذکور را نیز مد نظر قرار می‌داد، زیرا نقد تطبیقی مسائل ایدئولوژیک در ترجمه مترجم بومی و غیربومی، طبیعتاً جامع‌تر به نظر می‌رسد.

افروز (۱۳۹۵) نیز با تمرکز بر بوف‌کور به بررسی نقش مترجمان بومی و غیر بومی در حفظ هویت ملی پرداخته و نتیجه‌گیری کرده که مترجم بومی در این خصوص نقش بسیار

پررنگ‌تری داشته است. وی (۱۳۹۹) همچنین با لحاظ دو معیار تحلیل عناصر و بارمعنایی واژگان، مدل تحلیلی جدیدی برای ارزیابی ترجمه‌های انگلیسی این رمان ارائه داده است. نظری و جلالی حبیب‌آبادی (۱۳۹۷) با تکیه بر مدل ایوبر به بررسی معادل‌گزینی عناصر فرهنگ-محور بوف کور در ترجمه عربی این رمان پرداخته‌اند. ایشان دریافتند که مترجم غالباً به راهبرد جایگزینی تمایل داشته است. در ادامه، به پژوهش‌هایی که با تکیه بر مدل گارسس انجام گرفته است، اشاره خواهد شد.

رشیدی و فرزانه (۱۳۸۹) با ارزیابی ترجمه‌های فارسی رمان *شاهزاده و گل* بر اساس الگوی گارسس به این نتیجه رسیده است که ترجمه‌های متوالی قاضی در سال‌های ۳۴ و ۶۸ با معیارهای مذکور در الگوی گارسس تطابق بیشتری دارد. در مقاله‌ای مشابه، ایشان به بررسی دو ترجمه (به قلم قاضی و منصوری) از رمان *دن کیشوت* پرداخته‌اند. در این پژوهش صرفاً تأکید بر مسائل کمی و ارائه آمار و ارقام بوده و بررسی کیفی نمونه‌ها و مثال‌های تطبیقی انگلیسی-فارسی مشاهده نشد. نهایتاً ایشان دریافتند که در «سطح معنایی-لغوی»، ترجمه قاضی بالاتری نسبت به ترجمه منصوری داشته است (۱۳۹۲: ۵۳).

صیادانی و همکاران (۱۳۹۶) نیز با کاربست مدل گارسس، تنها به بررسی سه بخش از ترجمه فارسی رمان «*قلب‌اللیل*» اثر نجیب محفوظ توسط آل یاسین با عنوان «*دل‌شب*» اکتفا کرده‌اند. ایشان دریافتند که «آل یاسین در دو سطح معنایی-لغوی و نحوی صرفی موفق‌تر عمل کرده است» (۱۳۹۶: ۸۷).

متقی‌زاده و نقی‌زاده (۱۳۹۶ب) نیز بر اساس مدل گارسس به ارزیابی ترجمه عربی پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران به مناسبت موسم حج سال ۱۳۹۵ پرداخته و دریافتند که مواردی همچون «اقتباس و معادل‌یابی واژگانی»، «قبض و بسط واژگان در زبان مقصد» و استفاده از کلمات «عام در برابر خاص و برعکس» از عمده‌ترین مشکلات این حوزه است. رحیمی خویگانی و همکاران (۱۳۹۷) از منظر سطح معنایی-لغوی گارسس، به نقد انتخاب‌های واژگانی محمد دشتی در ترجمه *نهج‌البلاغه* پرداخته‌اند. ایشان معتقدند که بسط واژگانی در ترجمه دشتی بیش از سایر موارد خودنمایی می‌کند و او با «تفسیر به رأی» کوشیده «هیچ واژه مبهمی در ترجمه‌اش» به کار نبرد (۱۳۹۷: ۹).

از سوی دیگر، اقبالی و نامداری (۱۳۹۷) از منظر سطح صرفی-نحوی گارسس به بررسی و نقد ترجمه مکارم شیرازی و الهی قمشه‌ای از سوره یوسف (ع) پرداخته‌اند. طبق نتیجه‌گیری محققان، در حالی که مکارم در «قبض نحوی» مطلوب‌تر عمل کرده، قمشه‌ای در «تبدیل یا تغییر نحوی» موفق‌تر بوده است (۱۳۹۷: ۱۳۷).

امرائی (۱۳۹۷) نیز که صرفاً به ارزیابی کیفیت ترجمه سوره بقره توسط آیت‌الله یزدی پرداخته و برای تحلیل داده‌های خود به الگوی گارسس متوسل شده، چنین نتیجه‌گیری کرده است که «مترجم در بیان مفاهیم ترجمه، سبک مشخصی نداشته و به تمام جوانب ترجمه یکسان و یکجا ننگریسته است» (۱۳۹۷: ۴۳).

اسودی و احمدی بیغش (۱۳۹۹) نیز کوشیده‌اند بر صنعت ادبی حسن تعبیر تمرکز کرده و با تکیه بر الگوی گارسس به ارزیابی ترجمه‌های فارسی این آرایه ادبی در مصحف شریف پردازند. ایشان مسأله معادل‌گزینی در سطوح دستوری و واژگانی را از عمده‌ترین مشکلات این حوزه قلمداد کرده‌اند.

در مجموع، هرچند برخی پژوهش‌ها روی بوف‌کور تمرکز داشتند، ولی به نقد در سطح معنایی-لغوی نپرداخته و صرفاً راهبردها را بطور آماری بررسی کرده‌اند (نظری و جلالی حبیب‌آبادی ۱۳۹۷)، یا این‌که بر جوانب دیگر، همچون مسأله هویت و ایدئولوژی تمرکز نموده‌اند (افروز ۱۳۹۵، غضنفری ۱۳۸۵). دسته دیگر تحقیقات به نقد با الگوی گارسس اختصاص یافته، یا به نقد در سطح صرفی-نحوی (اقبالی و نامداری ۱۳۹۷) محدود بوده، یا غالباً از یک زبان خارجی به فارسی بوده: مثلاً یا از انگلیسی به فارسی (رشیدی و فرزانه ۱۳۸۹ و ۱۳۹۲) یا از عربی به فارسی (صیادانی و همکاران ۱۳۹۶؛ رحیمی خویگانی و همکاران ۱۳۹۷؛ امرائی ۱۳۹۷ و اسودی و احمدی بیغش ۱۳۹۹). ضمناً پژوهش‌هایی هم که از زبان فارسی به یک زبان خارجی بوده، اولاً صرفاً بر عربی تمرکز یافته، ثانیاً پیکره مورد مطالعه‌شان، متون داستانی نبوده است (متقی‌زاده و نقی‌زاده ۱۳۹۶). جدای از این مسایل، هیچ یک از پژوهش‌ها به بررسی دو ترجمه، که توسط مترجم بومی و غیربومی انجام گرفته باشد، اختصاص نیافته است.

۳. چارچوب نظری

از آنجا که ادعای برقراری «تبادل کامل» میان واحدهای ترجمه زبان مبدأ و مقصد، سخن دقیقی نیست (افروز و شاهی، ۲۰۲۰: ۳)، مترجمان، بسته به ژانر و بافت متن و دیگر عوامل

فرامتنی، غالباً به راهبردهای متنوعی متوسل شده و مؤلفه‌های گوناگونی را در نظر می‌گیرند. جستار حاضر بر «سطح معنایی-لغوی» گارسس (۱۹۹۴: ۷۹-۸۱) تمرکز دارد. این سطح در مؤلفه‌های زیر قابل بررسی است:

الف) تعریف یا الحاق (Definition, or addition of some information): که طی آن مترجم اطلاعات خاصی را در قالب واحدهای واژگانی خاص (عبارت یا شبه جمله) در اختیار مخاطب مقصد قرار می‌دهد. دلیل این کار، وجود تفاوت‌های فرهنگی-زبانی دو متن است.

ب) تعادل فرهنگی (یا کاربردی) (Cultural (or functional) equivalence): در معادل-گزینی فرهنگی، مترجم واژه فرهنگ-محور مبدأ را با یک واژه فرهنگی در زبان مقصد جایگزین می‌کند. در معادل‌گزینی کاربردی، مترجم واژه فرهنگ-محور مبدأ را با یک واژه خنثی یا عام جایگزین می‌کند.

ج) اقتباس (Adaptation): که طی آن مترجم از واژگان و اصطلاحات مشابه در زبان مقصد بهره می‌گیرد، معنی این معادل‌های منتخب، تقریباً نزدیک و معادل واژه مبدأ است.

د) بسط یا بسط دستوری (Expansion or 'grammatical expansion'): که به معنی افزودن یک یا چند واژه، غالباً به لحاظ شفاف‌سازی و بر حسب ضرورت است. در واقع، وقتی مترجم در برابر یک واژه مبدأ با درکنار هم قرار دادن چند واژه مقصد، معادل‌یابی را انجام می‌دهد، عمل بسط صورت گرفته است.

ه) قبض دستوری (Grammatical reduction): که طی آن مترجم در برابر یک عبارت چند کلمه‌ای، به یک معادل تک‌واژه‌ای بسنده می‌کند.

و) معادل‌یابی عام در برابر خاص یا برعکس (General versus particular or vice versa): که طی آن مترجم در برابر واژه خاص مبدأ از واژه‌ای عام، یا برعکس، استفاده کند.

ز) ابهام (Ambiguity): در مواردی رخ می‌دهد که مترجم از واژه یا عبارت مبهم متن مبدأ، در معادل‌یابی خود ابهام‌زدایی کند.

برای تمایز «معادل کاربردی» از «معادل‌یابی عام در برابر خاص» باید یادآور شد که تنها در مواردی که واژه مبدأ دارای بار فرهنگی باشد، و مترجم در برابر آن واژه خنثی و کلی استفاده کند، می‌توان گفت که وی از «معادل کاربردی» استفاده کرده است.

در بررسی داده‌ها، نگارنده با مؤلفه‌های زیر نیز مواجه شد. در نظر گرفتن این موارد برای تحلیل داده‌ها ضروری می‌نمود:

(ح) تلفیق: ترکیب دو یا چند راهبرد.

(ت) ابهام‌زایی: برعکس مورد (ز) که ابهام‌زدایی بوده، مترجم معادلی را انتخاب کند که بر پیچیدگی و ابهام متن بیافزاید. این امر در مواردی رخ می‌دهد که مترجم، واژه‌ای را ابداع کند، یا با ارائه ترجمه‌ای تحت‌اللفظی از عنصر فرهنگی (و بدون فراهم کردن توضیحات شفاف‌ساز، مثلاً در پانویس) باعث پیچیده و مبهم شدن متن ترجمه شود.

(ی) نکات درون یا برون‌متنی: که طی آن، مترجم از «پانویس» یا «توضیحات درون-متنی» استفاده می‌کند.

(ک) حذف: با توسل به این راهبرد، مترجم از ترجمه واژه مبدأ صرف‌نظر می‌کند.

۴. تحلیل داده‌ها و مبحث اصلی

پس از ارائه معادل‌ها و تشخیص مؤلفه‌ها در بخش «یافته‌ها»، آمار و ارقام در قالب جدول ارائه و طبق آن، در بخش «تحلیل آماری» به سه سؤال اول تحقیق پاسخ داده شده و در نهایت، بخش «تحلیل کیفی» به بررسی نمونه‌های عملی اختصاص یافته است.

در جدول ۱، داده‌های مستخرج از بوف‌کور و معادل آنها در ترجمه انگلیسی بشیری و کاستلو ارائه شده است. علامت «*» نشان‌دهنده وجود توضیحات درون-یا برون‌متنی مترجم است. بشیری همیشه از پانویس، و کاستلو همواره از توضیحات درون‌متنی داخل براکت استفاده کرده است.

جدول ۱. عناصر مستخرج از بوف‌کور و معادل آنها در انگلیسی

مترجم عناصر	کاستلو	بشیری	مترجم عناصر	کاستلو	بشیری
برزخ	Between death and resurrection	Limbo	پارچه گلدار	flowered stuffs	printed cloth
الهام	Revelation	Inspiration	مهره	beads	beads
فرشته عذاب	Angel of hell	Angel of torture	استاد حمامی	The attendant	Bath-attendant
دستغاله	sickle	sickle	اذان	The muezzin's call to prayer	The call to prayer
مهرگیاه	the mandrake root	mandrake*	وسواس	A particular passion	A scruple
به ساعت خوب	[not translated]	At an auspicious hour	جام زن	[not translated]	the cupper

هوو	A rival wife	A second wife	فقیه	An interpreter of the Law	A jurist
نعلین	Slippers	Slippers	جوکی	Fakir	Yogi
غلبان	Nargileh *	Hookah *	پستو	Closet	Closet
کنیز	Slave	female slave	غلام	Slave	male slave
فاسق	Lover	Lover	کالسکه نعش کش	hearse	a carriage that I use as a hearse
جگرکی	A cooked meat vendor	Liver-peddler	وضو	The ceremonial washing of the body	the ablutions
آب دوات کن	part of a writing-set	dropper for adding water to inkpots	آب تربت	Water of Karbala *	Water containing the holly dust of Mecca
تازه تکلیف شده	Lately arrived at puberty	Just beyond puberty	پیرمرد خنزر پنزری	the old odds-and-ends man	the rag-and-bone dealer
توسری خورده	low	squat	عمامه شیر و شکری	embroidered turban	yellowish turban
شانه دندان شکسته	gap-toothed comb	gap-toothed comb	اگر صبر نیامده بود	if (the man, whoever he was,) had not given me pause*	if Providence had not willed that I wait
به نیت سلامتی من گدائی کرده	she had begged this rubbish from the fortune-teller in the hope that it would help me to get better*	she had begged these for the sake of my health			

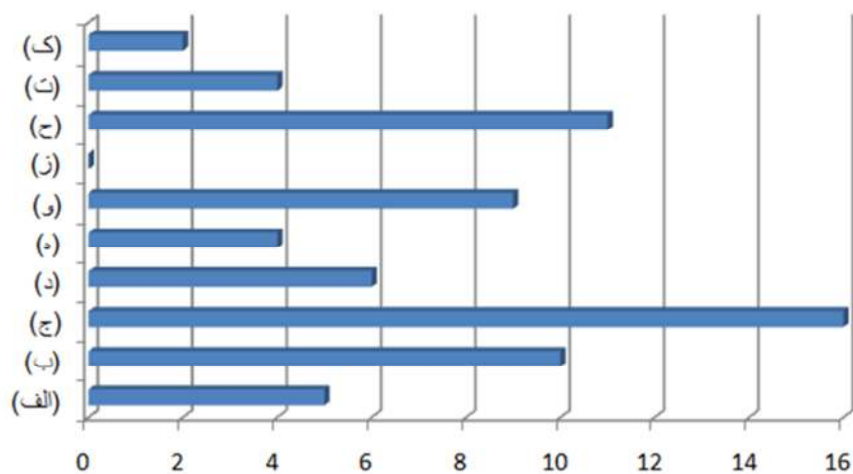
در جدول ۲، مؤلفه‌های گارسس به همراه مؤلفه‌های الحاقی پژوهشگر، برای تحلیل داده‌ها ارائه شده است. به دلیل فضای اندک خانه‌های جدول، برای اشاره به راهبردها از حروف درون پرانتز که در بخش ۳.۲ به آن اشاره شد، استفاده شد.

جدول ۲. بررسی مؤلفه‌های نقد در ترجمه‌های بوف کور

مترجم عناصر	کاستلو	بشیری	مترجم عناصر	کاستلو	بشیری
برزخ	(الف)	(ج)	پارچه گلداز	(و)	(و)
الهام	(ب)	(ج)	مهره	(ج)	(ج)
فرشته عذاب	(ب)	(ج)	استاد حمامی	(ه)	(ج)
دستغاله	(و)	(و)	اذان	(الف)	(ج) [(ب)+(د)]
مهرگیاه	(د)	(ج) [(ج)+(ی)]	وسواس	(ح) [(د)+(و)]	(ب)
به ساعت خوب	(ک)	(ت)	جام زن	(ک)	(ت)

هوو	(د)	(د)	فقیه	(ج) [(ب)+(د)]	(ب)
نعلین	(ج)	(ج)	جوکی	(ب)	(ج)
غلیان	(ح) [(ت)+(ی)]	(ح) [(ج)+(ی)]	پستو	(ب)	(ب)
کنیز	(و)	(د)	غلام	(و)	(د)
فاسق	(و)	(و)	کالسکه نعلش کش	(ه)	(الف)
جگرکی	(ح) [(و)+(د)]	(د)	وضو	(ح) [(ب)+(الف)]	(ب)
آب دوات کن	(و)	(الف)	آب تربت	(ح) [(ب)+(ی)]	(الف)
تازه تکلیف شده	(ب)	(ب)	پیرمرد خنزر پنزری	(ج)	(ج)
توسری خورده	(ج)	(ج)	عمامه شیر و شکری	(ه)	(ه)
شانه دندان شکسته	(ج)	(ج)	اگر صبر نیامده بود	(ح) [(د)+(ی)]	(ت)
به نیت سلامتی من گدائی کرده	(ح) [(د)+(ی)]	(ت)			

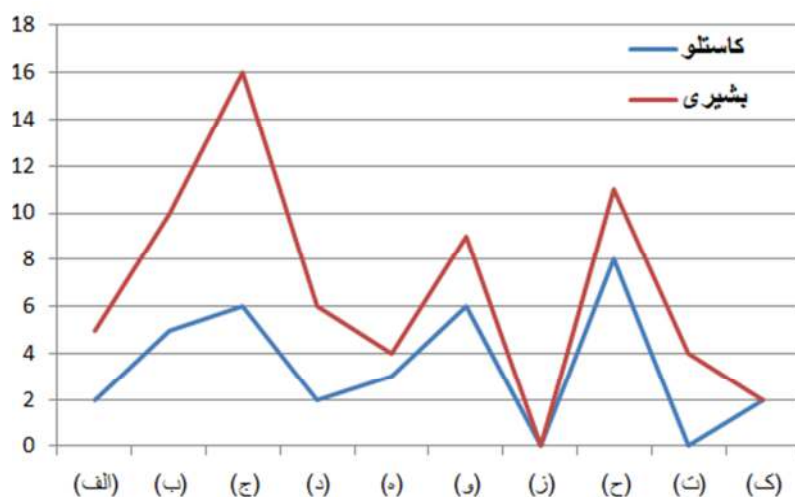
در تصویر ۱، مجموع فراوانی مؤلفه‌های مطروحه ارائه شده است:



تصویر ۱: مجموع فراوانی مؤلفه‌های نقد

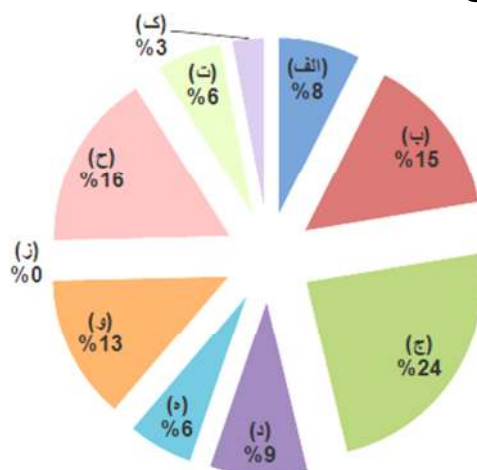
ارتقاء الگوی کارمن والرو گارسس (۱۹۹۴) از رهگذر بررسی ترجمه‌های ... ۶۱

در تصویر ۲، بسامد راهبردهای اتخاذ شده توسط هر مترجم به تفکیک مشخص شده است:



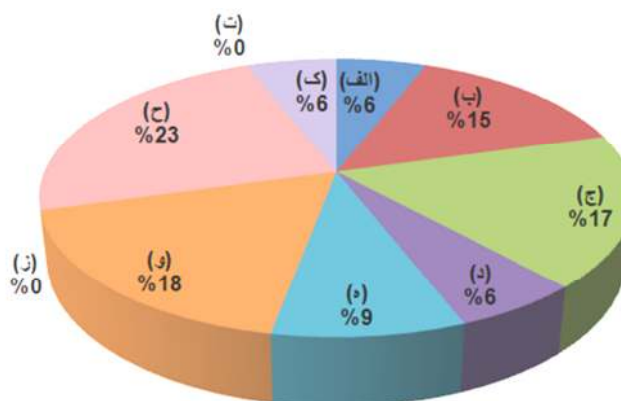
تصویر ۲: فراوانی هر یک از راهبردها در دو ترجمه

در تصویر ۳، مجموع بسامد مؤلفه‌های مطروحه نشان داده شده است:



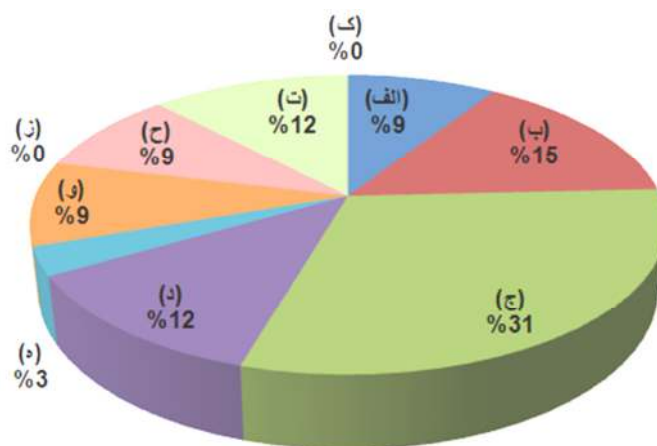
تصویر ۳: درصد اتخاذ راهبردها در مجموع ترجمه‌ها

در تصویر ۴، درصد بکارگیری هر یک از راهبردها توسط کاستلو به تفکیک مشخص شده است:



تصویر ۴: درصد بکارگیری راهبردها توسط کاستلو

در تصویر ۵، درصد اتخاذ هر راهبرد توسط بشیری نشان داده شده است:



تصویر ۵: درصد بکارگیری راهبردها توسط بشیری

۱.۴ تحلیل آماری

با توجه به تصاویر فوق، نخست می‌توان به سه پرسش کمی این پژوهش پاسخ داد.

۱) کدام یک از شاخصه‌های گارسس در دو ترجمه نمود یافته است؟ بجز «ابهام»، بروز باقی مؤلفه‌ها در پیکره مورد ارزیابی، مشهود بود.

۲) در کل، تواتر هر کدام از شاخصه‌ها کدام است؟ در مجموع، مؤلفه «اقتباس» با اختلاف، بالاترین بسامد (۲۴٪) را داشته و رتبه بعد، از آن «معادل فرهنگی یا کاربردی» (۱۵٪) است. این در حالی است که پس از مؤلفه «ابهام» (۰٪)، کمترین تواتر مربوط به شاخصه «حذف» (۳٪) بوده است.

۳) آیا نمود شاخصه‌های گارسس در برگردان مترجم بومی با غیربومی متفاوت است؟ بجز «ابهام» که در هیچ کدام از ترجمه‌ها بروز نیافته و «معادل فرهنگی یا کاربردی» که نمود برابر داشته، باقی شاخصه‌ها تفاوت قابل توجهی دارند. مؤلفه «قبض دستوری» و «معادل‌یابی عام در برابر خاص» در ترجمه کاستلو، به ترتیب سه و دو برابر ترجمه بشیری نمود یافته است. در حالی که کاستلو هیچ‌گونه ابهام‌زایی نداشته است، این شاخصه در ترجمه بشیری ۱۲٪ است. از سوی دیگر، در حالی که مؤلفه «حذف» در ترجمه بشیری نمودی نداشته، این شاخصه در ترجمه کاستلو بالغ بر ۶٪ است. همچنین، بشیری تقریباً دو برابر بیش از کاستلو به «اقتباس» روی آورده است. همچنین، در حالی که مؤلفه «بسط» حدوداً دو برابر بیشتر در ترجمه بشیری داشته، بروز شاخصه «تلفیق» در ترجمه وی حدوداً یک سوم کاستلو بوده است. کمترین اختلاف نیز مربوط به مؤلفه «تعریف» و به میزان ۳٪ است.

در پاسخ به پرسش چهارم و پنجم تحقیق، بخش مباحث به بررسی نمونه‌ها و مسائل کیفی اختصاص یافته است.

۲.۴ تحلیل کیفی

در ترجمه عبارت «پیرمرد خنزر پنزری»، به عنوان یکی از شخصیت‌های مهم داستان، کاستلو و بشیری به ترتیب «the old odds-and-ends man» و «the rag-and-bone dealer» را انتخاب کرده‌اند. «خنزر پنزری» در فرهنگ فارسی معین و فرهنگ گنجواژه، «دست-فروش» یا «کسی که اجناس کم بهاء» و «اشیاء ریز» می‌فروشد، تعریف شده است. عبارت «odds-and-ends» نیز طبق فرهنگ کمبریج به معنی اشیاء متنوع و بی‌اهمیت و کم بها و معادل «خنزر پنزر» در فارسی است. در هیچ یک از فرهنگ‌های انگلیسی، ترکیب «the rag-and-bone dealer» یافت نشد، اما در عوض، در اغلب آنها «rag-and-bone man» ترکیبی طبیعی و البته کهن و قدیمی است، به معنی «دوره‌گردی که اجناس زاید، اسباب خانه و

لباس‌های کهنه مردم را به بهای اندک می‌خریده است». هرچند، در واژه‌نامه‌های انگلیسی، ترکیب «odds-and-ends» نیز همراه «man» به کار نرفته است و به این سبب، معادل کاستلو و بشیری، هر یک معایب و محاسن خاص خود را دارد، ولی در مجموع، پیام اصلی را به خواننده می‌رساند. مؤلفه «اقتباس» در معادل‌گزینی هر دو مترجم مشاهده می‌شود.

برخی اجناس پیرمرد خنزر پنزری، نمادند؛ مثلاً، دستغاله (= sickle)، مهره‌ها (= beads)، شانه دندانه شکسته (= gap-toothed comb) و... به ترتیب نماد «ماه»، سیاره‌ها و کوه‌ها و تپه‌ها است. بشیری (۲۰۱۳: ۸۸) در مؤخره خود به این نمادها اشاره و توضیحات تکمیلی مفیدی ارائه می‌دهد؛ اما کاستلو هیچ اشاره‌ای به نمادین بودن برخی عناصر بوف‌کور نداشته است. همین اشاره بشیری و دغدغه وی برای آگاه کردن مخاطب از جوانب ظریف متن و نیز آشنا کردن خوانندگان خارجی با فرهنگ فارسی، خود نشان از اهمیت اقدام مترجمان بومی در ترجمه آثار ملی دارد. سوای لحاظ نمودن معنای نمادین، جای دارد که معادل‌گزینی یکی از این موارد بررسی شود. طبق لغت‌نامه دهخدا، «دستغاله» تغییر شکل یافته «دستکاله» یا «داسگاله» و متشکل از «داس+غاله» است و از آنجا که «غاله» علامت تصغیر است، واژه «sickle» (معادل منتخب هر دو مترجم) چنانچه با صفتی (مثلاً small) همراه می‌شد، می‌توانست عناصر معنایی مستتر در واژه مبدأ را پوشش دهد. بنابراین، در این مورد خاص، با توجه به شکاف واژگانی (Lexical gap) یا همان خلاء معنایی (Semantic gap)، مترجم به «بسط دستوری» روی آورده است.

به گفته هدایت (بی‌تا)، «مهرگیاه» گیاهی است «شبییه آدمی» که رویشگاه آن در چین است «و آن سرازیر و نگونسار می‌باشد چنان‌که ریشه آن بمنزله موی سر اوست، نر و ماده در گردن هم کرده و پای‌ها در یکدیگر محکم ساخته، گویند هر آنکه آنرا بکند در اندک روزی بمیرد» (بی‌تا: ۷۵). بشیری آن را «mandrake» ترجمه کرده و در پانویس توضیحاتی نچندان مفید ارائه می‌دهد. وی بدون اشاره به مطالب مفید بالا که در نیزنگستان آمده و در درک چرایی استفاده نویسنده از آن مؤثر است، تنها یادآور می‌شود که مهرگیاه، سمی است و ساقه‌ای ضخیم و چنگال‌مانند دارد و هیبت بشر را به خاطر می‌اندازد. کاستلو هم عبارت «the mandrake root» را برگزیده که در آن الحاق واژه «ریشه»، و بسط دستوری، جلب توجه می‌کند و یافتن توجیه برای انتخاب این راهبرد، ممکن است چالش برانگیز باشد.

معادل توصیفی کاستلو برای «وضو»، «the ceremonial washing of the body» بسیار کلی بوده و جای سؤال است که آیا خواننده مقصد می‌تواند تصویر «وضو» را از آن برداشت کند

یا خیر؟ حتی معادل منتخب بشیری، «ablutions»، به گواهی فرهنگ کمبریج، بارمعنایی تمسخرآمیز (humorous) داشته و به معنی «کارهایی است که فرد در حین شست‌وشوی خود انجام می‌دهد»؛ حتی در حالت مفرد (i.e. ablution) نیز کلی و خشی بوده و به معنی «عمل شستن» تعریف شده است. با این حال، در قیاس دو مترجم، معادل‌گزینی بشیری دقیق‌تر است و در بافت مذهبی از این معادل بارها استفاده شده و مقبولیت ضمنی یافته است. این معادل‌یابی می‌تواند حاکی از آشنایی بیشتر بشیری با فرهنگ فارسی‌زبانان، و از جمله، واژگان دین‌محور، باشد.

واژه «فاسق» به معنی مردی است که با زن شوهردار رابطه جنسی دارد. واژه «lover»، منتخب هر دو مترجم، به گواهی واژه‌نامه‌های انگلیسی، به هر فردی (مرد یا زن) اطلاق می‌شود که با فرد دیگر رابطه جنسی دارد اما همسر وی نباشد. بنابراین، وجود پانویس ضروری می‌نماید. ضمن اینکه، ابهام و عدم اشاره به جنسیت، در معادلی که کاستلو برای دو واژه «کنیز» و «غلام» برگزیده (= slave)، خودنمایی می‌کند. با توجه به اینکه غلام، مذکر و کنیز، مونث است، کاستلو نیز می‌توانست، مانند بشیری، به جنسیت آنها اشاره کند (female slave / male slave) تا خواننده مقصد احتمالاً آن دو را همسان در نظر نگیرد. در موارد فوق، شاخصه «معادل‌یابی عام در برابر خاص» جلب توجه می‌کند.

قالب معادل‌گزینی کاستلو و بشیری در ترجمه مضمون فرهنگ‌محور «به نیت سلامتی کسی گدائی کردن» به ترتیب «to beg sth in the hope that it would help sb to get better» و «to beg sth for the sake of sb's health» بوده و تقریباً مشابه است. هرچند، کاستلو در پانویس به تشریح این عمل پرداخته و همین توضیحات می‌تواند مانع سردرگمی خواننده شود.

«نعلین» در فرهنگ‌های لغت فارسی، یک نوع «کفش بی‌پاشنه با رویه کوتاه» تعریف شده است «که بیشتر روحانیان به پا می‌کنند». ولی دو مترجم تنها معادل «slippers» (= دمپایی) را بکار برده‌اند که غالباً در فضای خانه کاربرد دارد. هرچند، به طور کلی کارکرد واژه مبدأ و مقصد یکسان نیست، در بوف‌کور، این دو را می‌توان معادل یکدیگر دانست، زیرا در فضای داستان، دایه راوی نعلین را پوشیده است و هیچ تأکیدی بر آنچه از واژه نعلین در ذهن نقش می‌بندد، نیست. در این مورد، شاخصه «اقتباس» جلب توجه می‌کند.

بشیری برای واژه «غلیان» معادل اقتباسی «Hookah» را برگزیده و توضیحات تکمیلی را در پانویس ارائه داده است، در حالی که کاستلو، واژه «Nargileh» را انتخاب کرده که در

هیچ‌یک از فرهنگ‌های تک‌زبانه یافت نشد. انتخاب معادلی که واجد چنین شاخصه‌ای باشد، ممکن است برای خواننده «ابهام‌زا» بوده و او را دچار سردرگمی کند. در این خصوص، آشنایی عمیق بشیری با فرهنگ و زبان فارسی در فرایند معادل‌گزینی دقیق به وی کمک شایانی کرده است.

همچنین، بشیری در ترجمه واژه «جوکی» معادل اقتباسی «yogi» یا همان «متخصص یوگا» را پیشنهاد داده و کاستلو، آن را «fakir» ترجمه کرده است. طبق فرهنگ آکسفورد و مکمیلان، «fakir» فرد مسلمان یا هندی فقیر است که با گدایی کردن گذران عمر می‌کند. البته، عنصر معنایی «فقر» در تعریف فرهنگ کمبریج به چشم نمی‌خورد: «عضوی از یکی از فرقه‌های مسلمین یا یک روحانی هندی». با توجه به بافت متن اصلی و رخداد وقایع مربوطه در هند، «yogi» معادل دقیق‌تری است، زیرا بار معنایی واژه «fakir» با واژه مبدأ تطابق ندارد.

تمایل کاستلو به معادل‌گزینی با واژه‌های کلی و خشتی در ترجمه «جگرکی» (فروشنده گوشت پخته= cooked meat vendor) و «استاد حمامی» (همراه، ملازم، سرپرست= the attendant) به چشم می‌خورد. اما بشیری، عناصر معنایی را لحاظ کرده و به ترتیب، معادل‌های «liver-peddler» و «bath-attendant» را برگزیده است. در ترجمه بشیری، بر خلاف کاستلو، دست‌کم اشاره‌ای به «حمام» و «جگر» صورت گرفته است. همین اشارات نیز مؤید تأثیر انکارناپذیر آشنایی مترجم با فرهنگ و زبان متن مبدأ بر ارائه ترجمه‌ای دقیق است. البته، کلی‌گویی و کاربرد معادل‌های خشتی و کلی توسط کاستلو در ترجمه «پارچه‌گلدان» (= flowered stuffs) بیشتر جلوه کرده است، زیرا طبق فرهنگ آکسفورد، زمانی از واژه «stuff» استفاده می‌شود که اشاره به جنس و شیء خاصی مدنظر نباشد. البته، کاربرد واژه کلی «printed» (طرح و نقش‌دار) در عبارت «printed cloth» (معادل منتخب بشیری) نیز راهگشا نیست. شاید ترکیب دو معادل (= flowered cloth) را بتوان معادل دقیق‌تری دانست.

عبارت «به ساعت خوب» نیز به این مورد فرهنگی اشاره دارد که برخی، زمان‌های خاصی در روز، ماه یا سال را خوش‌یمن می‌دانند. در حالی که کاستلو از معادل‌یابی منصرف شده، بشیری «at an auspicious hour» را برگزیده و ظاهراً معادل مناسبی است؛ هرچند، شاید اگر خود را بجای مخاطبان انگلیسی‌زبان قرار دهیم، از این عبارت غافلگیر خواهیم شد؛ زیرا از یک سو، تا جایی که محقق جستجو کرد، این ترکیب در هیچ‌یک از فرهنگ‌های تک‌زبانه موجود نبود، و از سوی دیگر، هرچند فهم ظاهری این عبارت، بسیار

ساده است، اما آیا راجع به لایه زیرین معنایی (Underlying meaning) آن هم می‌توان چنین نظری داشت؟ البته، در قیاس با راهبرد «حذف» کاستلو که مخاطب مقصد را در ناآگاهی کامل رها کرده است، معادل پیشنهادی بشیری حداقل ممکن است برای پیگیری در خصوص این عبارت فرهنگ‌محور انگیزه‌ای در مخاطب ایجاد کند. طبق آنچه تبیین شد می‌توان گفت که در داستان‌های سوررئالیستی مانند بوف‌کور، مترجمان، حتی زمانی که در معادل‌گزینی دقیق ناکام می‌مانند، حداقل می‌توانند به ارائه معادلی که سرنخی به مخاطب می‌دهد اکتفا کنند. به هر حال، این کار از اتخاذ راهبرد «حذف» و به تبع آن، رهاسازی خواننده در بی‌خبری مطلق مفیدتر به نظر می‌رسد.

کاستلو حتی در ترجمه عبارت «کالسکه نعش‌کش» نیز به راهکار حذف روی آورده و واژه کالسکه (= carriage) را ترجمه نکرده است. «قبض دستوری» در معادل‌یابی این عبارت جلب توجه می‌کند. معادل توصیفی بشیری که در قالب «تعریف» ارائه شده، به همین مضمون (carriage used as a hearse) اشاره دارد.

در حالی که کاستلو معادلی برای عبارت «جوشانده‌های بی‌پیر» فراهم نکرده است، بشیری معادل «unholy concoctions» را مناسب تشخیص داده است. در این ترکیب، واژه «unholy» معادل نزدیکی برای «بی‌پیر» است و هر دو، به‌طور کلی، برای اشاره به چیز بد و ناخوشایند به کار می‌روند. آشنایی کمتر کاستلو با زبان فارسی (در قیاس با بشیری)، می‌تواند دلیلی بر نادیده انگاشتن معادل‌یابی برای برخی واژگان تلقی شود.

در لغتنامه دهخدا، «وسواس» به معنی «اندیشه بد»، در فرهنگ معین، به معنی «اندیشه بد» و «القاء شیطانی»، و در فرهنگ عمید، «تردیدی آزاردهنده در مورد بعضی امور، به‌ویژه پاکیزگی؛ یا دقت بسیار در جزئیات» تعریف شده است. این واژه در قرآن کریم، سوره ناس، نیز به کار رفته است. کاستلو به‌طور عام و البته نامشخص، «وسواس» را «particular passion» ترجمه کرده، در حالی که بشیری «scruple» را برگزیده است. با این حال، طبق فرهنگ لانگمن و کمبریج، واژه «scruple» به معنی درک خوب و بد و قوه ممیزه است که مانع انجام کارهای بد می‌شود، یا دست‌کم، فرد را در انجام کارهای بد به تردید می‌اندازد. به عبارتی، معادل منتخب بشیری واجد بار معنایی کاملاً مثبت است، در حالی که «وسواس» به هیچ وجه چنین نیست.

کاستلو عبارت «آب‌دوات‌کن» را با معادل مبهم «part of a writing-set» (بخشی از لوازم خطاطی) ترجمه کرده، در حالی که بشیری معادلی توصیفی و دقیق از آن ارائه داده است: «dropper for adding water to inkpots».

واژه «برزخ»، در بافت مذهبی، طبق فرهنگ عمید، به معنی «زمان میان مرگ تا روز قیامت» و معادل همان عبارتی است که کاستلو برگزیده (= between death and resurrection)؛ ولی، در بافت داستانی بوف‌کور، معنای دوم آن، یعنی «حائل و فاصله بین دو چیز» مقصود بوده و هیچ ربطی به قیامت و... ندارد، زیرا هدایت از «برزخ بین خواب و بیداری» سخن به میان آورده؛ به عبارتی، معادل منتخب بشیری (= limbo) دقیق‌تر است. در واقع، شاخصه «تعریف» در ترجمه کاستلو و مؤلفه «اقتباس» در معادل‌یابی بشیری مشهود است. در این نمونه نیز کاملاً بدیهی است که توجه به ژانر خاص سوررئالیستی بوف‌کور بسیار حیاتی است. در حقیقت، مترجم بدون لحاظ گونه ادبی، هرگز نمی‌تواند در معادل‌گزینی دقیق توفیق زیادی کسب کند.

به‌طور مشابه، بار دیگر کاستلو به اشتباه، واژه «الهام» را واجد بار مذهبی قلمداد کرده و معادل فرهنگی «revelation» (به معنی «وحی») را برگزیده، در حالی که معادل «inspiration» که توسط بشیری استفاده شده، اقتباسی بوده و با بافت داستان نیز سنخیت دارد. علاوه بر این، کاستلو بار دیگر در معادل‌یابی برای عبارت «فرشته عذاب» با افزودن بار مذهبی و کاربرد نوعی از آرایه مجاز ظرف و مظروف، عبارت «Angel of hell» را برگزیده است، در حالی که می‌توانست همچون بشیری، با انتخاب معادلی خنثی مانند «Angel of torture»، از بارافزایی غیر ضروری به معادلات خودداری کند.

عبارت «عمامة شیر و شکری» را کاستلو و بشیری به ترتیب «embroidered turban» و «yellowish turban» ترجمه کرده‌اند. «شیرشکری» نام پارچه‌ای ابریشمی و سفیدرنگ یا نخودی است «که بر آن ابریشم قهوه‌ای یا زرد تیره سوزن دوزی شده باشد» و «تا چند سال پیش، رسته بازرگانان و سوداگران [...] دستار مخصوصی داشتند به نام عمامة شیر و شکری» (ماهیار نوابی، ۱۳۵۵: ۲۶۴). به عبارتی، هر کدام از مترجمان تنها به یک عنصر معنایی این اصطلاح فرهنگی اشاره کرده‌اند. ضمناً «قبض دستوری» در هر دو معادل قابل مشاهده است. حداقل کاری که می‌توان انجام داد، ترکیب دو معادل برای غناسازی بیشتر معادل و افزودن نکات اضافی در پانویس است.

کاستلو و بشیری واژه «فقیه» را به ترتیب «*interpreter of the law*» و «*jurist*» ترجمه کرده که البته شاید هیچ یک را نتوان معادل دقیق دانست، زیرا نمی‌توان انتظار داشت غالب عناصر معنایی که در ذهن خواننده مبدأ تداعی می‌گردد، در ذهن خوانندگان ترجمه نیز شکل گیرد.

در ترجمه عبارت فرهنگ‌محور «اگر صبر نیامده بود»، در حالی که کاستلو عبارت «*if* the man, whoever he was, had not given me pause» را ارائه داده، بشیری عبارت «*if Providence had not willed that I wait*» را معادل‌گزینی کرده است. با توجه به معنی اصطلاح «صبر آمدن»، بدیهی است که کاربرد واژه «*Providence*»^۱ توسط بشیری باعث شده است که معادل وی دقیق‌تر شود؛ زیرا در این عقیده خرافی، پای ماوراءالطبیعه در میان است، در حالی که کاستلو به گونه‌ای ترجمه کرده که گویا «مرد»، یا همان فرد عطسه‌کننده، آگاهانه و عامدانه مسئول این کار بوده است. در این نمونه، به‌خوبی تأثیر آشنایی عمیق‌تر بشیری با فرهنگ فارسی (در معادل‌یابی دقیق‌تر وی) آشکار شده است.

واژه «جام زن» به نوعی فالگیر اشاره دارد و طبق لغت‌نامه دهخدا کسی است «که به طریق خاصی با جام فال» می‌گیرد. کاستلو آن را ترجمه نکرده و بشیری معادل «*the cupper*» را برگزیده است، که البته در هیچ‌یک از فرهنگ‌های آکسفورد، کمبریج، لانگمن و مکمیلان یافت نشد و حتی جست‌وجوی اینترنتی نیز بی‌نتیجه بود. بنابراین، می‌توان چنین استدلال کرد که بشیری این واژه را ابداع (*coinage*) کرده است. هرچند، به دلیل فراهم نکردن نکات توضیحی، مثلاً در قالب پانویس، نمی‌توان این راهبرد وی را مؤثر دانست، زیرا این معادل ابهام‌زا تنها به سردرگمی خواننده مقصد خواهد انجامید. اما راه حل چیست؟ در این مورد، با توجه به اینکه جام‌زن نوعی فالگیر معرفی شده، پس مترجم می‌تواند در متن اصلی از واژه کلی «*fortune-teller*» استفاده کند و در پانویس، جزئیات و تمایز آن را شرح دهد.

در لهجه تهرانی عبارت «آینه دق» به معنی آینه تابداری است که فرد را کوتاه، دراز، کج و معوج و... نشان می‌دهد و در اصطلاح، به معنی «آدم بد اخلاق» یا «چیز ناراحت کننده» است. ترکیب به کار رفته در معادل منتخب بشیری، «*magic mirror*»، و کاستلو، «*distorting mirror*»، هیچ یک در فرهنگ‌های انگلیسی مشاهده نشد. هرچند، با توجه به مضمون داستان و معنی تشریح شده، معادل کاستلو دقیق‌تر است زیرا به معنی آینه‌ای است که تصاویر را «کج و معوج و بدشکل» نشان می‌دهد (شمیسا، ۱۳۷۹: ۳۱۴). در واقع، بشیری

با انتخاب «magic mirror» ابهام‌زایی کرده است، زیرا در زبان انگلیسی، آینه جادویی ممکن است بار معنایی ختشی، یا حتی بار مثبت، نیز داشته باشد که مسلماً با توجه به مضمون داستان، نه مد نظر نویسنده بوده و نه واژه اصلی در فرهنگ مبدأ واجد ظرفیت معنایی مذکور است.

عبارت فرهنگ‌محور «تازه تکلیف شده» به ترتیب توسط کاستلو و بشیری «lately arrived at puberty» و «just beyond puberty» ترجمه شده است، در حالی که باید در نظر داشت عناصر معنایی «سن تکلیف» صرفاً با واژه انگلیسی «puberty» پوشش داده نمی‌شود. علی‌رغم محدودیت منطقی مترجمان در معادل‌گزینی، توسل به پانویس و توضیحات مکمل می‌توانست راهگشا باشد.

در ترجمه «هوو»، کاستلو با انتخاب «rival wife» توانسته است بار منفی را بخوبی برساند، ولی عباراتی مانند «second wife»، «co-wives» یا «fellow-wife» غالباً ختشی هستند. به هر ترتیب، وجود شاخصه «بسط دستوری» در هر دو ترجمه کاملاً مشهود است.

واژه کهن «پستو»، طبق فرهنگ معین، اتاق کوچکی است «که در پشت اتاق دیگری بسازند و اشیاء و لوازم خانه را در آن نهند»، اما معادل «closet» امروزه نیز کاربرد داشته و طبق فرهنگ کمبریج، به معنی «کابینت یا اتاق کوچک در-داری است که به عنوان انباری، به ویژه برای نگهداری لباس، از آن استفاده می‌شود». در داستان بوف‌کور، جایگاه فیزیکی پستو در ساختمان و اینکه در پشت خانه واقع می‌شود، از لحاظ مباحث روانشناختی، اهمیت زیادی دارد و نماد ویژه‌ای در خود نهفته است (ر.ک. شمیسا، ۱۳۷۶). بنابراین، معادل کاربردی منتخب دو مترجم، در رساندن بار معنایی واژه مبدأ ناکام بوده است. حتی انتخاب معادل‌هایی چون «larder» یا «pantry» نیز مشکل‌گشا نخواهد بود، زیرا به گواهی فرهنگ کمبریج و لانگمن، تنها به کابینت یا محل نگهداری غذا اشاره دارند. با آگاهی از محدودیت واژگانی و چالش معادل‌یابی، به نظر یکی از راه‌های برون رفت، کاربرد نکات شفاف‌ساز است.

در نهایت، به موردی اشاره خواهیم کرد که اهمیت نکات توضیحی در قالب پانویس یا پراوتز، را عیان‌تر نشان خواهد داد. عبارت «آب تربت» طبق لغت‌نامه دهخدا، به خاکی اشاره دارد «که از حوالی مرقد مطهر حضرت سیدالشهدا صلوات الله علیه می‌آورند، و هر خاک مقدس مطهری». کاستلو عبارت «آب تربت» را «آب کربلا» (= Water of Karbala) ترجمه کرده که کاملاً غلط است؛ اما او بلافاصله در پراوتز اطلاعات تکمیلی و شفافی برای خواننده

فراهم و در آن قید کرده که مقصود، آبی است که در آن اندکی از خاک کربلا، محل شهادت امام حسین، حل شده باشد. او همچنین به عقیده مردم در خصوص خاصیت درمانی آب- تربت نیز اشاره کرده است. هرچند معادل منتخب بشیری که در قالب «تعریف» ارائه شده (water containing the holly dust of Mecca = آبی که حاوی خاک مقدس مکه است)، در نگاه اول ممکن است نادرست به نظر برسد، ولی طبق بخش دیگری از تعریفی که در لغت- نامه دهخدا آمده، صحیح است؛ زیرا عبارت «آب تربت» به «هر خاک مقدس مطهر» دیگری نیز اطلاق می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

به سبب محدودیت‌های مترتب بر ترجمه انواع متون ادبی، به ویژه ادبیات داستانی معاصر، ارزیابی کیفی، بخصوص در سطح معنایی-لغوی، جایگاه ویژه‌ای در مطالعات ادبی دارد. طبق یافته‌ها، از آنجا که شاخصه ابهام در ترجمه هیچ یک از مترجمان نمود نیافته است، می‌توان نتیجه گرفت که کاستلو و بشیری تلاشی برای ابهام‌زدایی از متن مبدأ نکرده‌اند. این امر در ترجمه متون ادبی، آن هم داستانی سوررئال مانند بوف‌کور، غیرطبیعی نیست و در واقع، مترجمان کاملاً حرفه‌ای عمل کرده‌اند. البته، یک نکته منفی در ترجمه کاستلو، گرایش وی به کاربرد معادل‌های بسیار کلی و خشتی است، که خود حاکی از توجه بیش از اندازه او به مخاطب متن مقصد و رعایت معیار «طبیعی و روان بودن» (Fluency and naturalness) است. کاستلو در ترجمه مخاطب-محور خود، دو برابر بیش از بشیری، در برابر واژگان خاص، به معادل‌هایی کلی و خشتی روی آورده است. یک دلیل محتمل در به‌کارگیری این راهبرد توسط مترجم غیربومی را می‌توان در آشنایی کمتر وی (در قیاس با مترجم بومی) با فرهنگ و زبان متن مبدأ جست و جو کرد.

همچنین، مؤلفه «اقتباس» بالاترین بسامد را دارد که خود، حاکی از تلاش هر دو مترجم در یافتن نزدیک‌ترین معادل برای واژگان متن مبدأ است. البته، با توجه به این که در ترجمه بشیری (به نسبت کاستلو)، از یک سو مؤلفه «اقتباس» نمود تقریباً دو برابری داشته و از سوی دیگر، شاخصه «حذف» کلاً به کار نرفته است، در مجموع، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در ترجمه وی علاوه بر اهمیت به مخاطب، نوعی پای‌بندی به متن اصلی نیز دیده می‌شود. همچنین، آشنایی عمیق بشیری با فرهنگ، آیین و زبان فارسی، از یک سو، و توجه او به ژانر خاص سوررئالیستی بوف‌کور، از سوی دیگر، در موارد متعددی (ن.ک ۴-۳) منشأ

معادل‌گزینی دقیق‌تر وی شده است. هرچند، جدا از مباحث فوق، شاید نتوان دسترسی بشیری به ترجمه کاستلو و ویرایش‌های مکرر وی را در بهبود کیفیت ترجمه‌اش بی‌تأثیر دانست. محققان آتی می‌توانند در خصوص بررسی میزان تأثیرگذاری عوامل مذکور بر کیفیت ترجمه کاستلو و بشیری پژوهش کنند.

پی‌نوشت

۱. آنچه منشأ غیر بشیری دارد و زندگانی مردم را اداره کرده و بر آن سیطره دارد.

کتاب‌نامه

- اسودی، علی و احمدی بیغش، خدیجه. (۱۳۹۹). ارزیابی حُسن تعابیر قرآنی، در برخی از ترجمه‌های فارسی بر اساس مدل کارمن گارسس، زبان پژوهی، ۱۲(۳۴)، ۲۷-۴۶.
- افروز، محمود. (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی-تحلیلی نقش مترجمان بومی و غیر بومی در حفظ هویت ملی. مطالعات زبان و ترجمه، ۴۹(۱)، ۴۱-۵۵.
- افروز، محمود. (۱۳۹۹). ارزیابی عملکرد مترجمان بوف‌کور بر اساس تحلیل‌عناصر و بارمعنایی واژگان: ارائه مدل تحلیلی جدید بر مبنای داده‌ها. زبان پژوهی، (آماده انتشار) doi: 10.22051/jlr.2020.30075.1830
- اقبال، مسعود و نامداری، ابراهیم. (۱۳۹۷). نقد و بررسی ترجمه الهی قمشه‌ای و مکارم شیرازی از سوره مبارکه یوسف با تأکید بر نظریه سطح صرفی نحوی گارسس. پژوهش‌های زبانشناختی قرآن، ۷(۲)، ۱۹۱-۱۵۴.
- امرائی، محمدحسن. (۱۳۹۷). نقد و ارزیابی کیفیت ترجمه قرآن آیت‌الله یزدی بر اساس نظریه گارسس (۱۹۹۴): مطالعه موردی سوره بقره. مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، ۵(۱۰)، ۱-۴۶.
- پارساپور، زهرا. (۱۳۹۵). ملاحظات اخلاق زیست‌محیطی هدایت و چوبک نقد دو داستان. نقد ادبی. ۹(۳۶)، ۷۳-۹۵.
- حاجی زاده، مریم؛ صاعدی، احمدرضا؛ زرکوب، منصوره؛ افروز، محمود. (۱۳۹۸). ارزیابی شیوه‌های ترجمه عبارت‌های طنزآمیز سریال «مدیر عام» و دوبله فارسی آن بر اساس راهبردهای گاتلیب پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ۹(۲۱)، ۲۵۹-۲۷۸.
- رحیمی خویگانی، محمد؛ کرمی، عسگرعلی؛ باقری دهباز، حمید. (۱۳۹۷). نقدی بر انتخاب‌های واژگانی محمد دشتی در ترجمه نهج البلاغه از منظر سطح معنایی-لغوی گارسس. پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ۸(۱۹)، ۹-۳۱.

ارتقاء الگوی کارمن والرو گارسس (۱۹۹۴) از رهگذر بررسی ترجمه‌های ... ۷۳

رشیدی، ناصر و فرزانه، شهین. (۱۳۸۹). ارزیابی و مقایسه ترجمه‌های فارسی رمان انگلیسی شاهزاده و گدا اثر مارک تواین بر اساس الگوی گارسس (۱۹۹۴). زبان پژوهشی، ۲(۳)، ۵۷-۱۰۸.

رشیدی، ناصر و فرزانه، شهین. (۱۳۹۲). ارزیابی و مقایسه دو ترجمه فارسی از رمان انگلیسی دن کیشوت اثر میگوئل دو سروانتس بر اساس الگوی گارسس (۱۹۹۴). فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی، ۵(۱۵)، ۴۱-۵۶.

شمیسا، سیروس. (۱۳۷۶). داستان یک روح. تهران: رامین.

صیادانی، علی؛ اصغرپور، سیامک و خیراللهی، لیلا. (۱۳۹۶). نقد و بررسی ترجمه فارسی رمان «قلب‌اللیل» با عنوان «دل‌شب» بر اساس الگوی گارسس. پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ۷(۱۶)، ۸۷-۱۱۸.

غضنفری، محمد. (۱۳۸۵). چهارچوب تحلیلی نقد ایدئولوژی در ترجمه و نگاهی به ترجمه انگلیسی بوف کور هدایت. مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ۲۲(۱)، ۷۶-۸۸.

ماهیار نوابی، یحیی. (۱۳۵۵). مجموعه مقالات. ج. ۱. به کوشش محمود طاووسی. شیراز: موسسه آسیایی «دانشگاه پهلوی» شیراز. دانلود پی.دی.اف از تارنمای <https://eliteraturebook.com/books>

متقی‌زاده، ع. و نقی‌زاده، س. (۱۳۹۶). ارزیابی ترجمه متون ادبی فارسی به عربی بر اساس مدل کارمن گارسس (پیام رهبر انقلاب به مناسبت موسم حج ۱۳۹۵ برای نمونه). پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ۷(۱۶)، ۱۶۹-۱۹۳.

نظری، علیرضا، و جلالی حبیب‌آبادی، لیلا. (۱۳۹۷). تحلیل معادل‌گزینی عناصر فرهنگی رمان بوف کور در ترجمه به عربی با تکیه بر رویکرد ایویر. پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ۸(۱۹)، ۱۰۹-۱۳۴.

هدایت، صادق. (بی‌تا). نیرنگستان. تهران: جاویدان. دانلود فایل پی.دی.اف از تارنمای <http://cdn.persianguig.com/>

Afrouz, Mahmoud. (2019). How Different Muslim Translators Render *the Holy Qur'an* into English? The Case Study of Sunni, Shia and "neither Sunni nor Shia" Translators. *SKASE Journal of Translation and Interpretation*, 12(1). 1-14.

Afrouz, Mahmoud, & Shahi, Mohammad. (2020). Translation after Wittgenstein, *Perspectives*, 28(1). 159-161.

Bashiri, Iraj. (2013). *The blind owl*. Minneapolis: Manor House.

Costello, D. P. (1957). *The blind owl*. London: John Calder LTD.

Garcés, Carmen Valero. (1994). A methodological proposal for the assessment of translated literary works: A case study, *The Scarlet Letter* by N. Hawthorne into Spanish. *Babel*, 40(2), 77-102.

House, J. (2015). *Translation Quality Assessment: Past and Present*. London and New York: Routledge.

- Jakobson, R. (2004). "On Linguistic Aspects of Translation". In L. Venuti (Ed.), *The Translation Studies Reader* (pp. 138–43). London and New York: Routledge.
- Ordudari, M., & Mollanazar, H. (2016). Rendering the Islamic Concepts of *the Holy Qur'an*: Towards a More Comprehensive Model. *Translation Studies Quarterly*, 13(52), 61-76.